



## گفت و گویی پیرامون وحی

مصاحبه شوندهگان: قایمی نیا، علی رضا؛ معرفت، محمد هادی

ادیان و عرفان :: معرفت :: آذر 1381 - شماره 60

از 8 تا 13

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20965>

دانلود شده توسط : محمدمامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:45:59

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

# گفت و گویا پیرامون وحی

با حضور آیت‌الله محمد مهدی معرفت و حجة الاسلام علی رضا قائمی نیا

اشاره



بشت پرده هستی به مدد انسان می‌آید. در قرآن، به همین الهامات غیبی اطلاق «وحی» شده است: «وَأوحینا الیٰ أُمّ موسیٰ أن أرضیعہ فاذا خفت علیہ فالقیہ فی الیم...» (قصص: ۷)

این سروش‌های غیبی گاه منشأ رحمانی و زمانی منشأ شیطانی دارند. از این‌رو، در قرآن به وسوسه‌های شیطان نیز «وحی» اطلاق شده است: «وکلذک جعلنا لکلّ نبیّ عدواً شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الیٰ بعض زخرف القول غروراً.» (انعام: ۱۱۲)

## ۴. وحی رسالی

وحی بدین معنا، که بیش از هفتاد بار در قرآن از آن یاد شده است. از منشأ رحمانی و معلوم، برگرفته وحی نازل می‌شود. این وحی به انبیا اختصاص داشته و شاخصه نبوت آنها محسوب می‌گردد: «وکلذک اوحینا الیک قرءاناً عربیاً یشدر أمّ القری و من حولها.» (شوری: ۷) با دقت در انواع وحی معلوم می‌گردد که گرچه هر چهار معنا از لحاظ دخالت عامل خفا و سرعت مشترکند و به عبارت دیگر، جنس مشترک همه آنها وجود عامل «خفا» و «سرعت» در انتقال پیام از پیام‌دهنده به پیام‌گیرنده است، اما درعین

نهاد تمام موجودات به ودیعت نهاده شده. هر موجودی، اعم از جماد، نبات، حیوان و انسان، به طور غریزی راه بقا و تداوم حیات خود را می‌داند. از این هدایت طبیعی در قرآن با نام «وحی» یاد شده است: «و اوحی ربک الی التحل ان اتغدی من الجبال بیوتاً و من الشجر و ما یرشون ثم کلتی من کل الثمرات فاسلکی سبیل ربک ذللاً» (نحل: ۶۷ و ۶۸) و یا می‌فرماید: «و اوحی فی کل سماء امرها...» (فصلت: ۱۲)

## ۳. الهام (سروش غیبی)

گاه انسان پیامی را دریافت می‌دارد که منشأ آن را نمی‌داند؛ به ویژه در حالت اضطراب که گمان می‌برد راه به جایی ندارد، ناگهان درخششی در دل او پدید می‌آید، راه را بر او روشن می‌سازد و او را از آن تنگنا بیرون می‌آورد. این پیام‌های رهگشا، همان سروش غیبی است که از

آیا مصادیق گوناگون «وحی» در قرآن کریم، تفاوت ماهوی یا هم دارند و یا تفاوتشان در شدت و ضعف است؟

آیت‌الله معرفت: تمام مصادیقی راه که در قرآن کریم برای «وحی» آمده است، می‌توان در چهار معنا منحصر کرد:

## ۱. اشاره پنهانی

این همان معنای لغوی واژه است؛ چنان‌که به اشاره حضرت زکریا علیه السلام به قومش در قرآن، «وحی» اطلاق شده است: «فَفَرَجَ عَلَی قَوْمِ مِنَ الْمُحَرَابِ فَاوْحَی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَعَشِیًّا» (مریم: ۱۱)؛ او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنان گفت: «به شکرانه این موهبت، صبح و شام خدا را تسبیح کنید.»

## ۲. هدایت غریزی

این همان رهنمودهای طبیعی است که در

مهدی

حال، ماهیت هر یک از دیگری به فصولی تمییز داده شده است. در معنای لغوی، پیام دهنده و پیام گیرنده هر دو انسان هستند و ابزار تلقی وحی چشم و گوش ظاهر را هم شامل است. در حالی که در معنای دوم، پیام دهنده خدا و پیام گیرنده اعم از انسان است. علاوه بر آن، پیام بنا فطرت و سرشت پدیده‌ها ارتباط دارد و از نوع گفت‌وگوها و اشاره‌های عادی و قابل درک با حواس ظاهری نیست.

در معنای سوم، وحی الفای مطلب به ذهن و دل مخاطب است و با این‌که مثل مورد دوم، از قبیل کلام نیست. اما جزو فطریات و غرایز هم نمی‌باشد. گره‌گشایی رحمانی یا مکرری شیطانی است که منشأ آن بر پیام گیرنده شناخته شده نیست و جایی برای ادراکات ظاهری در تلقی آن نمی‌باشد. اما در معنای چهارم، که همان «وحی رسالی» است، فصل مقوم این معنا، عبارت از الهام است که در گوش باطن پیام گیرنده القا می‌شود و منشأ آن شناخته شده است و در پیام گیرنده شرایط ویژه‌ای لحاظ گردیده که بدون آن‌ها شایستگی تلقی پیام غیبی وجود ندارد. علاوه بر این، پیام دهنده حتماً عاملی رحمانی، اعم از خداوند - عزوجل - یا ملائکه واسطه وحی می‌باشند.

### آیا مفهوم اسلامی «وحی» با مفهوم وحی در یهودیت و مسیحیت تفاوت دارد؟

**آیت‌الله معرفت:** یهودی و مسلمان در مفهوم وحی رسالی اتفاق نظر دارند، ولی غالب مسیحیان وحی را به گونه دیگری تفسیر می‌کنند. در این‌جا توجه به سخن توماس میشل کشیش معاصر و از راهبان فرهیخته ژرژویت، که کتاب وی به نام کلام مسیحی توسط فاضل ارجمند جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حسین توفیقی ترجمه شده، بجاست:

«از دید مسلمانان، قرآن مجید به چیزی جز وحی الهی وابسته نیست. قرآن وحی خدا، وحی حقیقی و پیامی با عبارت روشن و کامل و نهایی شناخته می‌شود. قرآن برای دست‌رسی به وحی الهی به چیزی فراتر از خود دعوت نمی‌کند.

نظر مسیحیان به کتاب مقدس به گونه دیگری است. به عقیده آنان، کامل‌ترین وحی نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است. مسیحیان باور دارند که مسیح در زندگی و شخص خود، خدا را متکشف می‌سازد و اراده او در مورد بشر را بیان می‌کند. براساس این اعتقاد، کتاب مقدس به چیزی فراتر از خود دعوت می‌کند و بر ماست که پیوسته ایمان خود را به مسیح و پیامی که خدا در وی قرار داده است، زنده و تقویت کنیم. کسانی هم که عهد جدید را نوشته‌اند، در صدد بودند که تجربه خویش از عیسی را (که میان آنان زیست، رنج کشید و مرد و سرانجام، خداوند وی را از مردگان برانگیخت) به دیگران برسانند. در نتیجه، این گواهی بشری یکی از پایه‌ها و نهادهای کتاب مقدس مسیحی است.

اعتقاد به این‌که کامل‌ترین وحی خدا، نه در کتاب بلکه در انسان منعکس شده، ما را به فرق دیگری میان نظر مسیحیت و نظر اسلام به وحی رهنمون می‌شود. مسیحیان به این بسنده نمی‌کنند که بگویند خدا پیام خود را به بشر وحی می‌کند، بلکه علاوه بر این، می‌گویند: خدا ذات خود را در تاریخ بشر وحی می‌نماید و اسفار کتب مقدس این وحی ذاتی را آشکار و تفسیر می‌کنند. خدا وحی می‌کند که او کیست، چگونه خدایی است و چه اوصاف و ویژگی‌هایی دارد. همچنین توصیه‌های اخلاقی را وحی می‌کند و مخصوصاً علاقة خویش به نجات را نشان می‌دهد، بلکه می‌توان گفت: کتاب مقدس اصولاً تاریخ خدایی است که ذات

خود را به عنوان منجی وحی می‌کند»<sup>(۱)</sup> از مطالب مزبور روشن می‌شود که از نگاه مسیحی «وحی» نه در قالب پیام ثبت شده، بلکه چیزی از نوع انعکاس یافتن مرموز وحی در حضرت مسیح صلی الله علیه و آله است و همین انسان، که انعکاس خداست، کسی است که از او حکایت می‌شود و کتب مقدس او را ظاهر می‌سازند. به عبارت روشن‌تر، می‌توان ادعا کرد در اندیشه مسیحی معاصر، چیزی به نام «حقیقت وحی» وجود ندارد، خدا ذاتی اسرارآمیز دارد که به شکل انسان درآید، رنج و خواری کشید و مصلوب شد، و دیگران سرنوشت او را تلقی کرده، تجربه خود را در قالب اسفار یا اناجیل به ثبت رسانند.

### تحلیل فلسفی، عرفانی وحی با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های وحی قرآنی، که در آیات و روایات ذکر شده‌اند، چه نسبتی دارد؟

**آیت‌الله معرفت:** نسبت بین دریافت فلاسفه و عرفای بزرگ اسلامی از پدیده «وحی» با آنچه در آیات و روایات آمده است تساوی است؛ یعنی همان‌گونه که امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ وَجَدَ قَلْبَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ الْقُلُوبِ وَ أَوْعَاها فَاخْتَارَهُ لِنُبُوته...»<sup>(۲)</sup> خداوند قلب و روان پیامبر را بهترین و پذیراترین قلب‌ها یافت و آن‌گاه او را برای نبوت انتخاب کرد. و یا خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّته»<sup>(۳)</sup> خداوند، پیامبری برینگیخت، مگر آن‌که عقل خود را به کمال رسانده باشد و اندیشه‌اش از اندیشه تمام امتش برتر باشد.

صدرالمتألهین شیرازی می‌نویسد: باطن پیامبر پیش از آن‌که ظاهرش به نبوت آراسته گردد، حقیقت نبوت را

دریافت کرده بود. پیامبر باطن خود را به کمال انسانی آراسته گردانید، پیش از آنکه این آراستگی از باطن به ظاهر وی نمود کند. آنگاه قالب (کالبد) صفت قلب (درون) را به خود گرفت؛ وی نخست سفر از خلق به حق را آغاز کرد و سپس سفری از جانب حق، و با حق به سوی خلق انجام داد.<sup>(۴)</sup>

جسمانی اوست. روح، انسان را در مرتبه‌ای فراتر از جهان ماده قرار می‌دهد و از چهارچوب جسمانی محض خارج می‌کند. ارتباط انسان با عالم ماورای ماده مربوط به جنبه روحی و باطنی است که ارتباطی پوشیده می‌باشد. وقتی به بیانات فلسفی ابن‌سینا در دو کتاب *شفا* و *اشارات* یا دیگر کتب

جنبه انجام می‌دهد و وحی ارتباطی از ناحیه بالا بر انسان است و انسان صلاحیت این ارتباط را با توجه به جنبه غیرمادی‌اش پیدا می‌کند.

### با اشاره به تحلیل‌های متفاوت از وحی نظر صحیح را بیان نمایید.

**حجة الاسلام قاضی‌نیا:** در طول تاریخ سه دیدگاه عمده از وحی صورت گرفته است. نخستین تحلیل را فلاسفه قرون وسطا و نیز برخی از فلاسفه اسلام مطرح کرده‌اند که بر طبق آن، وحی حقایقی است که پیامبر تلقی می‌کند؛ این حقایق ممکن است صورت زبانی داشته باشد؛ یعنی در قالب جملات و کلمات باشد و یا حقایق مجردی از زبان باشد. این دیدگاه، «دیدگاه گزاره‌ای» (Propositional View) است.

تحلیل دیگری که در قرن هفدهم مطرح شد این بود که وحی گونه‌ای مواجهه است که پیامبر با خدا دارد؛ یعنی نوعی احساس حضور خداست. این تحلیل هم «دیدگاه تجربه دینی» نام گرفت و بالاخره، برخی از فلاسفه تحلیلی در قرن بیستم وحی را به عنوان رابطه زبانی میان خدا و پیامبر تحلیل کرده‌اند که بر طبق آن خدا افعال گفتاری انجام می‌دهد؛ یعنی جملاتی از زبان خاص را اظهار می‌دارد و با این جملات مضامین خاصی را به پیامبر ﷺ انتقال می‌دهد و از این طریق او را به کارهای خاصی وامی‌دارد. این تحلیل هم «دیدگاه افعال گفتاری» نامیده شده است. برطبق این تحلیل وحی سرشت زبانی دارد.

دیدگاه تجربه دینی بنا به دلایلی که در کتاب «وحی و افعال گفتاری» آورده‌ام دیدگاه نادرستی است. اما دو تحلیل دیگر را می‌توان موجه دانست و فقط از خود مضمون وحی باید دریافت که وحی به صورت گزاره‌ای بوده یا افعال گفتاری در

فلاسفه‌ای نظیر ابن رشد، خواجه نصیرالدین و رازی و نیشابوری و ابن حزم اندلسی و صدرالمتألهین و حکیم سبزواری و در نهایت، علامه طباطبائی مراجعه کنیم، ملاحظه می‌شود که با براهین فراوان فلسفی، سعی در اثبات وجود نفس غیرمادی و جنبه روحانی انسانی داشته‌اند، همچنین بر غیرمادی بودن پدیده ادراک تأکید می‌کنند<sup>(۵)</sup> تا در نتیجه ثابت شود که انسان دارای جنبه‌ای غیرمادی است که عمل ادراک را، که پدیده‌ای غیرمادی است، به وسیله آن

پیامبران هنگام بعثت، مرحله «علم الیقین» را پشت سرگذاشته، از مرحله «عین الیقین» عبور کرده و به مرحله «حق الیقین» رسیده‌اند. به تعبیر امام صادق علیه السلام در پاسخ زراره: «كُنِفَ عَنْهُمْ النَّطَاءُ...»<sup>(۵)</sup>؛ یعنی برای آنان پرده از میان برداشته شده است. به عبارت دیگر، با علمی حضوری و مکاشفه‌ای باطنی، پیام را، که از بالا آمده است، دریافت می‌کنند و این دریافت باطنی از دید فلسفی به دلیل وجودی والاتر در انسان به نام «روح» است که غیر از بخش مادی و



پیامبر

میان بوده است. به عبارت دیگر، مثلاً برای تعیین صحیح در مورد وحی اسلامی باید به خود قرآن رجوع کنیم و سراغ ادله درون دینی برویم و ببینیم از آن‌ها چه به دست می‌آید. با رجوع به خود وحی درمی‌یابیم که در پاره‌ای موارد وحی به صورت گزاره‌ای بوده است و در پاره‌ای دیگر به صورت افعال گفتاری. قرآن محصول افعال گفتاری خداوند است؛ یعنی خود افعال گفتاری خداست. در برخی از حالات وحی به صورت خواب بوده است؛ مثلاً، حضرت ابراهیم ماجرای سر بریدن اسماعیل علیه السلام را در خواب دیده بود. این وحی از سنخ وحی گزاره‌ای بوده است نه گفتاری.

می‌توانیم بگوییم دیدگاه گزاره‌ای و دیدگاه افعال گفتاری مکمل همدیگرند و هر کدام پاره‌ای از موارد وحی را نشان می‌دهند. وحی در پاره‌ای موارد سرشت زبانی داشته و در پاره‌ای موارد هم به صورت ارتباط غیرزبانی بوده است.

## عوامل پیدایش نگرش تجربی به وحی کدام‌هایند؟

**حجة الاسلام قائمی‌نیا:** طرح دیدگاه تجربی یا به تعبیر دقیق‌تر، تجربه دینی نسبت به وحی ریشه در مشکلاتی دارد که دین مسیحیت در دوره جدید با آن مواجه شده است و عمدتاً به منظور دفاع از این دین طرح شده‌اند. مجموعاً می‌توانیم پنج عامل عمده را برشماریم که متکلمان مسیحی را به پذیرفتن این دیدگاه سوق داد: عامل نخست، شکست الهیات طبیعی (Natural theology) در غرب است. ایرادات هیوم به الهیات، متکلمان مسیحی را بر آن داشت که به نحوی الهیات طبیعی را با وحی مسیحی بی‌ارتباط نشان دهند. عامل دوم، بروز برخی تعارضات میان علم جدید و تعالیم مسیحیت است. عامل سوم، ظهور فلسفه

کانت است؛ کانت دین را از قلمرو عقل نظری حذف و به قلمرو اخلاق تحویل و تقلیل داد. عامل دیگر، نقد کتاب مقدس است؛ مسیحیان در رابطه با کتاب مقدس به انتقاداتی برخورد کردند که اعتبار آن را با تردید مواجه می‌ساختند. مثلاً، دانشمندان به وجود پاره‌ای از تعارضات میان محتوای کتاب مقدس و تاریخ پی بردند. بالاخره، ظهور رمانتیسم و جایگزین شدن احساسات و عواطف به جای استدلال‌ها و برهین فلسفی مزید بر علت شد. مجموع این عوامل متکلمان پروتستان را بر آن داشت که این دیدگاه را مطرح کنند که وحی نوعی تجربه است. با این عمل، هم الهیات طبیعی و هم کتاب مقدس و هم اخلاق در حاشیه دین قرار می‌گرفت. تعارض با علوم نوین هم مشکلی به بار نمی‌آورد؛ زیرا این علوم با خود وحی که تجربه است تعارضی ندارند، بلکه با تفسیر آن در تعارض‌اند. از این گذشته، تجربه دینی هم با احساسات و عواطف در ارتباط است؛ یعنی به اعتقاد این متکلمان تجربه دینی هم در رده احساسات و عواطفند. البته دیدگاه تجربه دینی تنها راه حل ممکن نبود و متکلمان بعدی راه‌های دیگری نیز ارائه دادند.

## تفاوت وحی با تجربه دینی در چیست؟

**حجة الاسلام قائمی‌نیا:** وحی گزاره‌ها یا جملاتی است که خدا بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله القا کرده است؛ یعنی وحی یا اطلاعاتی از ناحیه خدا و یا جملات او به زبان طبیعی خاصی است. پیامبر صلی الله علیه و آله هم همراه با اخذ این اطلاعات یا جملات، مواجهه‌ای با خدا داشته است. این مواجهه اصطلاحاً همان تجربه دینی است. به عنوان تشبیه، وقتی من با کسی سخن می‌گویم، او را در عین حال می‌بینم،

هم تجربه‌ای بصری از او دارم و هم سخنان او را می‌شنوم. پیامبر صلی الله علیه و آله هم بر همین قیاس هم مواجهه‌ای با خدا داشت و هم اطلاعات و کلماتی را در این مواجهه از خداوند می‌گرفت. خود مواجهه امری عرضی و لازم برای آن اطلاعات و کلمات هستند. آنچه حقیقتاً وحی به شمار می‌آید همان اطلاعات و جملات هستند. چه بسا این دو؛ یعنی مواجهه با خدا و اخذ اطلاعات یا جملات در خارج از هم قابل تفکیک نباشند؛ چرا که دومی در ضمن اولی صورت می‌گیرد، ولی عقلاً این دو از هم تفکیک پذیرند. نکته جالبی که از آیات قرآن استفاده می‌شود همین است که وحی خود مواجهه نیست، بلکه آنچه در ضمن مواجهه اخذ شده وحی است. «و کلم الله موسی تکلیماً، کلام است و تکلیم؛ به عبارت دیگر، سخن گفتن است؛ رد و بدل کردن جملات به زبانی خاص است. همچنین، انزال و تنزیل کتاب است، کتاب هم به سطحی از زبان مربوط می‌شود. آنچه اصالت دارد و حقیقتاً وحی به حساب می‌آید همین تکلم و کلام است، مواجهه هم مجرای رسیدن به کلام است.

**آیت الله معرفت:** بین وحی با تجربه دینی تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. در وحی، پیام‌دهنده خداست و یا رسول و ملائکه‌ای از سوی او که معرفت یا دستوری را از بیرون بر قلب و حواس پیام‌گیرنده‌ای به نام انسان با توجه به صلاحیت‌هایی که پیدا نموده است، القا می‌کند.

اما در تجربه دینی در بهترین تحلیل، الهامات روحی و درونی مردان بزرگ و مصلحی است که درون آن‌ها خلجان کرده، بر آن‌ها ظاهر می‌شود. حتی گاه این خلجان‌ات لباس خارجی پوشیده، در چهره ملائکه بر انبیا تجسم می‌یابد، به

گونه‌ای که توهم می‌کنند مستقیماً از ناحیه خدا و یا ملائکه مورد خطاب قرار گرفته‌اند. ریشه چنین برداشتی را باید در کتب مقدّس یافت. در آن کتب با مشکلات محتوایی فراوان و خلاف واقع‌های عدیده‌ای مواجه هستیم. این نظریه، که توسط دانشمندان اروپایی مطرح شده است، سعی می‌کند که تا با حفظ این کتب و ادعای صحت مندرجات آنها، توجیهی بر اشتباهات و خطاهای محتوایی داشته باشد و با نفی اتصال و ارتباط پیامبران با خدای متعال و ملائکه و توجیه مطالبات و مندرجات به تجربه روحی و معنوی دینی آن بزرگان، مشکل را حل نماید.

در صورتی که با پذیرش جنبه ملکوتی و معنوی بشر و با عنایت به امکان اتصال و ارتباط این بخش با ماورای ماده و راه تحقیقی که در بررسی سند و الفاظ کتب مقدّس وجود داشت، روشن می‌شد که کتب مقدّس موجود دست نوشته‌های سیره نویسان و نه حتی قلم و بیان پیامبران بزرگ است. در این صورت، راه برای فهم صحیح حقیقت وحی فراهم می‌شد.

### اقسام ارتباط وحیانی پیامبران را بیان کنید.

**آیت‌الله معرفت:** سه نوع وحی بر پیامبران شده است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «و ما کان لیشراً أن ینزلنا من السماء آناً وحیاً أو من وراء حجابٍ أو یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء.» (شوری: ۵۱) یعنی: سخن خداوند و اتصال عالم بالا با انسان به سه نوع است:

۱. الهامات و القانات درونی و روحانی مستقیم و بدون واسطه بر قلب پیامبر؛ چنان‌که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «ان روح القدس ینفث فی روحی»<sup>(۷)</sup>؛ یعنی روح القدس بر درون من

می‌دمد.

۲. خلق صوت با رسیدن وحی به گوش پیامبر به گونه‌ای که کسی جز او نشنود. این‌گونه شنیدن صوت و ندیدن صاحب صوت مانند آن است که کسی از پس پرده سخن می‌گوید و به همین دلیل با تعبیر «من وراء حجاب» از آن یاد شده است. وحی بر حضرت موسی علیه السلام به ویژه در کوه طور، چنین بود و نیز وحی بر پیامبر در لیلۃ المعراج به همین گونه انجام گرفت.

۳. القای وحی به وسیله فرشته که جبرئیل پیام الهی را بر روان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرو می‌آورد؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «نزل به الروح الامین علی قلبک» (شعراء: ۱۹۲-۱۹۳) و «فأنزلناه علی قلبک» (بقره: ۹۷) در دو صورت اول، وحی‌کننده خدای متعال است. کلام مستقیماً به خداوند نسبت داده می‌شود، هرچند خود دوگونه است: در صورت اول، کلام بدون حجاب، حتی لفظ در قلب و روح انسان دمیده می‌شود؛ و در صورت دوم، کلام شکل لفظی به خود می‌گیرد و گوش ظاهر آن را می‌فهمد و حتی گاه از نقطه خاص مثل درخت شنیده می‌شود.

اما در صورت سوم، واسطه، فرشته وحی است. فرشته مطلب را می‌گیرد و عیناً در اختیار پیام‌گیرنده می‌گذارد، در واقع، دو اتفاق می‌افتد: ابتدا خداوند کلام را با رسول و فرشته در میان می‌گذارد و در مرتبه دوم، این فرشته است که مطلب را به پیام‌گیرنده وحی می‌نماید.

### آیا وحی نبوی تعمیم‌پذیر است؟ چرا؟

**حجت‌الاسلام قائمی‌نیا:** وحی نبوی به معنای اخذ حقایق وحیانی یا جملات تعمیم‌پذیر نیست و این در حقیقت همان بحث خاتمیت است. ارتباط وحیانی با خدا دیگر منقطع شده است. اخذ حقایق

وحیانی یا جملات بدین معناست که دین و شریعت جدیدی پایه عرصه گذاشته است و اعتقاد به خاتمیت آن را نفی می‌کند.

البته باید میان الهامات نبوی و وحی فرق گذاشت. الهام به عملیات اخذ وحی مربوط نمی‌شود. از این‌رو، کاملاً امکان‌پذیر است که افراد دیگر درجات پایین‌تری از این الهامات را داشته باشند. غزالی در این باره تعبیر جالبی در کتاب *المنقذ من الضلال* دارد: «کرامات اولیا محققاً همان حالات اولیه پیامبران است. این امر اولین حالت رسول خدا در غار حرا بود؛ آن‌جا که به خلوت می‌نشست و با خدا خالی می‌کرد و به عبادت می‌پرداخت. همین امر بود که عرب‌ها می‌گفتند: "محمد صلی الله علیه و آله به پروردگارش عشق می‌ورزد." این حالت را سالک با ذوق و دیگران از راه تجربه و شنیدن درمی‌یابند. هر که با آنان مجالست کند، این ایسمان را درمی‌یابد؛ آنان مردمی هستند که هم‌نشین‌شان به بدبختی نمی‌افتد.»

برهمنی اساس می‌توان گفت که آسمان تجارب و حالات عرفا زمین تجارب و حالات پیامبر صلی الله علیه و آله است و گونه‌ای تفاوت تشکیکی میان این حالات و الهامات وجود دارد که مرتبه شدید آن در حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و مراتب ضعیف و پایین در دیگران است. اما این سخن بدین معنا نیست که دیگران هم می‌توانند وحی نبوی را داشته باشند. تعمیم وحی نبوی، که به عملیات اخذ اطلاعات وحیانی یا جملات و نیز به جنبه نبوت و رسالت آن حضرت مربوط می‌شود، با اعتقاد به خاتمیت ناسازگار است.

### آیا ختم نبوت همه اقسام وحی را قطع کرده است؟

**حجت‌الاسلام قائمی‌نیا:** همان‌گونه که اشاره شد، وحی نبوی اصطلاحاً به

عملیات اخذ اطلاعات وحیانی و جملات اطلاق می‌شود و باید میان آن و الهامات نبوی فرق گذاشت. وحی در این اصطلاح پدیده‌ای غیرطبیعی و غیرعادی است که شامل حال افراد معدودی در تاریخ بوده است و ما این افراد را با عنوان «پیامبر» می‌شناسیم. غیرطبیعی و غیرعادی بودن بدین معناست که این پدیده امری صرفاً اکسایبی نیست، بلکه در اثر لطف خداوند تحقق می‌یابد و این لطف هم تنها شامل حال عده معدودی شده است. اما اگر وحی نبوی را در اصطلاح فوق به کار نبریم و آن را به الهامات و حالات روحی پیامبر هم تعمیم بدهیم، برای دیگران تا حدی وصول به این حالات و الهامات امکان‌پذیر است. این خوان گسترده الهی است که اولیای خدا با تلاش‌های روحی و پیروی از شریعت نبوی می‌توانند به پاره‌ای از آنها دست یابند.

اگر وحی را به اصطلاح نخست در نظر بگیریم، تماماً خاتمه و پایان یافته است. ختم نبوت به این معناست که دیگر کسی آن را نخواهد داشت. اما اگر وحی را به اصطلاح اعم دوم در نظر بگیریم، برخی از اقسام آن هنوز پایان نپذیرفته است و دیگران هم می‌توانند به پاره‌ای از آنها دست یابند.

### تفاوت وحی با حدیث قدسی و حدیث نبوی چیست؟

**آیت‌الله معرفت:** سه نوع بیان از پیامبر به ما رسیده است:

یکی آیات قرآن که وحی و انشا و جمله‌بندی و حقایق آن از خداست و پیامبر تنها عامل انتشار و مبلغ آن است: «انَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقْرَانَهُ فَاذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قْرَانَهُ». این الفاظ مخصوص به گونه‌ای هستند که تعبیر آنها به لفظ دیگر جایز نیست و دیگران از آوردن مثل آن عاجزند.

دوم حدیث قدسی که انشا و جمله‌بندی و مطالب آن از خداست، ولی پیامبر اجازه ندارد آن را در میان آیات قرآن بگنجانند، بلکه آنچه بر قلب پیامبر القا شده معنا و مضمون مطلب است که پیامبر با لفظ خود ادا می‌نماید. از این رو، در الفاظ آن تحدی و اعجاز نیست.

سوم حدیث نبوی که حقایق آن از خداست؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَسْتَفْتِي عَنْ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.» (نجم: ۵) یعنی: پیامبر از روی خواهرش‌های نفسانی حرف نمی‌زند و همه بیانات او از عالم بالا سرچشمه می‌گیرند، ولی جمله‌بندی‌های حدیث نبوی از خود پیامبر هستند.

پس در تفاوت قرآن و حدیث قدسی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. لفظ قرآن معجزه است، برخلاف حدیث قدسی.
۲. من قرآن بدون طهارت روا نیست (لا یسئله الا المظهورون) (واقعه: ۷۹)، به خلاف حدیث قدسی.
۳. قرآن با الفاظ مخصوص از لوح محفوظ وحی می‌شود، ولی در حدیث قدسی ممکن است لفظ از پیامبر باشد.

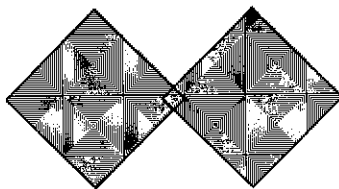
### آیا نقش پیامبر و جبرئیل در فرایند وحی قابل دریافت و تبیین است؟

**آیت‌الله معرفت:** چگونگی و کیفیت برقراری ارتباط روحانی میان خداوند با پیامبر ﷺ یا جبرئیل با وی برای ما قابل درک نیست. ما وقتی تلاش می‌کنیم آن را درک کنیم، می‌خواهیم ارتباطی روحانی را با معیارهای مادی دریابیم یا موقعی که می‌خواهیم آن را توصیف کنیم، با الفاظ و کلماتی این ارتباط را وصف می‌کنیم که برای مفاهیمی وضع شده‌اند که از دایره محسوسات فراتر نرفته‌اند بنابراین، موضوع همچنان بر ما پنهان می‌ماند.

تعبیرات در این باره حنبه استعاره و تشبیه داشته، به محاز و کنایه می‌مانند و هرگز این تعبیرات حقیقی و واقع‌نما نیستند.

پس گرچه پدیده وحی قابل قبول بوده، پایه ایمان را تشکیل می‌دهد، ولی قابل وصف و درک حقیقی نیستند. در واقع، وحی صرفاً یک پدیده روحی است که فقط برای کسانی قابل درک می‌باشد که اهلیت و شایستگی آن را دارند، و چون ما در معرض این ارتباط نیستیم و تجربه شخصی ما نیست، قابل تبیین و توصیف از سوی ما نمی‌باشد. بله، برای ما اطلاع بر آثار این ارتباط نظیر احساس سنگینی خاص که بر بدن پیامبر وجود داشت از روی داغی بدن، عرق پیشانی و مانند آن وجود دارد؛ چنان‌که در روایات آمده است. اما درک حقیقت این ارتباط - همان‌گونه که گذشت - از حیطة درک و دریافت ما خارج است.

تنها ضامن اعتماد به صحت این ارتباط، که پیامبران ادعا نموده‌اند، اعجازی است که بر دست آنان جاری شده و با تحدی و هموردطلبی، ادعای حقایق بودن ارتباط وحیانی را نموده‌اند.



### .....بی‌نوشت‌ها

- ۱- کلام مسیحی، ص ۲۸ و ۲۹
- ۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۵، ح ۳۶
- ۳- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳
- ۴- صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۴۵۴
- ۵- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۶، ح ۵۶
- ۶- برای دریافت توضیح بیشتر ترکیب نگارنده، التمهید، ج ۱
- ۷- الاتقان، ج ۱، ص ۴۴